

نامه دکتر مصدق در جواب نامه دکتر سید علی شایگان

احمد آباد - ۴ مهرماه ۱۳۴۳ [۱]

قربانت شوم [۴] از شهریور ۱۳۴۱ که در جواب مرقومه جنابعالی شرحی عرض نمودم دیگر

بطور مستقیم خبری از جنابعالی نداشتم تا مرقومه مورخ ۱۵ سپتامبر (۱۴ شهریور) رسید و روح مسرت بخشی در کالبد نحیف دوستدار دمید. اینکه مرقوم فرموده اید بواسطه انسداد باب مکاتبه در این مدت اظهار لطف فرموده اید مورد تأیید است. چون که خود بنده هم که بواسطه غیبت فرزندم دکتر غلامحسین مسافر اروپا احتیاج به دکتر داشتم ۱۰ روز گذشت تا اجازه دادند دکتر دیگری بنده را معاینه کند. اگر باب مکاتبه مفتوح نیست خلقت ما طوری ساخته شده که با نبودن هیچ ارتباط مثل هم فکر می کنیم و در مسائل سیاسی اختلاف نداریم کما اینکه جنابعالی نماینده مجلس بودید و بنده در رأس دولت و هر دو یک جور فکر می کردیم و هر قدمی که برمی داشتیم در صلاح جامعه بود و بنده هیچ وقت فداکاریهای جنابعالی را در شورای امنیت سازمان ملل متفق و دیوان بین المللی لاهه فراموش نمی کنم و الحق که قدمهای مفیدی برای مملکت برداشتید. خواهانم خدا به شما عوض کرامت کند و ملت رنج دیده ایران قدر خدمات جنابعالی را بداند.

اکنون قدری از جبهه ملی عرض می کنم که چون نخواست با نظریات بنده راجع به تجدید نظر در اساسنامه و آئین نامه موافقت کند دست از کار کشید و جبهه منحل گردید. نظریاتم این بوده [۵]: اشخاص منفرد که در هیچ اجتماعی نیستند وارد جبهه نشوند و همچنین اشخاصی که در اجتماعات هستند همان اجتماعات آنها را انتخاب کند و در مملکت مشروطه از افراد کاری ساخته نیست، افراد را باید اجتماع خودشان انتخاب کنند تا پشتیبان آنها باشند.

انتخاب اعضای شوری که بعضی عضو اجتماعات بودند و اکثریتشان در هیچ اجتماعی نبودند به دست کنگره ولایات که هر دو سال یکبار اگر تشکیل می شد، سد بزرگی در راه پیشرفت جبهه ملی بود که احتیاج به کمک سازمانهای سیاسی و اجتماعات داشت و یک چنین انتخاباتی در حکم انتخاباتی است که برای مجلسین می کنند و روح ملت از آن بی خبر است، با این فرق که نمایندگان مجلسین خود را مسوول دولت می دانند در صورتی که نمایندگان شورای جبهه که روح اجتماعات از انتخابشان بی خبر است مسوول هیچ اجتماعی نبودند و چنین توضیح داده می شد که آنها مسوول کنگره ای هستند که هر دو سال یکبار باید در طهران تشکیل شود، خلاصه اینکه اعضای شوری نه مسوول بودند نه جمعیتی داشتند که پشتیبانشان باشد و بعضی از اشخاص منفرد که وارد شورا شده بودند مقصودشان این بود وقت خود را در یک اجتماع بگذرانند و برخی دیگر ماموریت داشتند که در کار جبهه نظارت کنند و گزارش خود را به جاهای لازم برسانند و به همین جهات بود که جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه مصالح مملکت بردارد.

البته نظریات بنده مربوط است به جبهه ملی در مرکز، ولی در خارج از مرکز چون در بعضی نقاط عده ای هموطنان آنقدر نیست که بتوانند حزب تشکیل دهند از عقاید و نظریات این جوانان مطلع و وطنپرست باید بحد امکان استفاده نمود و باید از آنان دعوت نمود که به عضویت

شورای جبهه درآیند. اگر جبهه ملی در مرکز تشکیل شد و آئین‌نامه‌ای تنظیم نمود که اجرای آن در خارج از کشور عملی باشد کار سهل می‌شود و همه تابع یک مقررات خواهند شد والا هر جبهه باید برای خود مقررات خاصی تنظیم کند و غیر از آزادی و استقلال ایران پیرامون هیچ مرامی نگردد، چه با این مرام هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفت کند ولی با هر مرامی غیر از این ولو اینکه مفید باشد مخالفت خواهند کرد. برای اینکه جبهه بتواند در مرام اصلی که آزادی و استقلال ایران است توفیق حاصل نماید و این رویه مانع از این نیست که هر حزب و هر اجتماع مرام خاص برای خود داشته باشد. بیش از این عرض ندارم و توفیق جنابعالی و جوانان وطن پرست را که چشم و وطنپرستان این مملکت به آنها دوخته شده است از خدا خواهانم.

دکتر محمد مصدق

منبع: کتاب نامه های دکتر مصدق - گرد آورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ دوم: ۱۳۷۵ - صفحات ۳۳۵ و ۳۳۷